

متن سخنرانی 8 مارس روز جهانی زن 2008 از طرف اتحاد سوسیالیستی کارگری به اتفاق رفقای سازمان سوسیالیستیهای کارگری افغانستان در پالتاک (سیما افروز)

در صدمین سالگرد روز جهانی زن، 8 مارس ما زمانی به استقبال این روز می رویم که زنان ایران سه دهه است که تحت حاکمیت هارترین حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی قرار دارند. ضمن اعمال شدیدترین ستم جنسی و طبقاتی که به آنها روا داشته می شود، به عنوان شهروند درجه دوم نیز محسوب می شوند. در واقع با سرکوب زنان نیمی از کل جامعه ایران بطور روتین سرکوب می شوند.
من امروز تم صجبتهایم را در سه مورد بیان می کنم:

- نقش زنان در انقلاب 1357 و سرکوبی که از طرف رژیم اسلامی در اولین برگزاری 8 مارس پس از انقلاب بر آنها اعمال شد.
- وضعیت زنان کارگر و نقش آنها در مبارزه طبقاتی و رهایی زنان
- مبارزه و اعتراضات وسیع زنان در چند سال اخیر و نقش گرایشات و جریانات مختلف در هدایت این حرکتها

روند حوادث در ایران چنان افشاگرانه و پروسه انقلاب چنان آموزنده بود، که با نگاهی به گذشته از منظر حال، نقش اساسی زنان را در به ثمر رساندن انقلاب نمی توان نادیده گرفت. زنان فعالانه و با جوش و خروش در تمام عرصه های مبارزه انقلابی علیه رژیم شاهنشاهی دخیل بودند، و با حقانیت دادن هر چه بیشتری به این مبارزات سعی نمودند هویت اجتماعی - سیاسی خود را تحت عنوان نیمی از جامعه که قادر هستند نقش تعیین کننده ای در رهایی جامعه از هر گونه ستم و بردگی داشته باشند ابراز نمایند.

اولین مراسم بزرگداشت روز جهانی زن (8 مارس) در 17 اسفند 57 توسط رژیم تازه به قدرت رسیده اسلامی سرکوب شد. قبل از آن تاریخ زنان ایران هرگز اجازه نداشتند، که این روز را جشن بگیرند. تنها روزی که مقامات رسمی دولتی زنان را به یاد می آوردند روز 17 دی بود، یعنی روزی که رضا شاه علیرغم زمینه های واقعی اجتماعی از پایین و در میان زنان روشنفکر ایرانی بدنبال برخورد های خشن و توهین آمیز به زنان رسماً استفاده از حجاب را ممنوع اعلام کرده بود. کشف حجاب خود بخشی از اصلاحات فرمایشی رضاشاه در جهت آزاد کردن نیروی کار و تبدیل ایران به کشوری بورژوایی مدرن بود. از آنجا که هدف اصلاحات زمان شاه سود آوری بیشتر سرمایه در ابعادی بود که ایران را به بهشتی برای سرمایه گذاری تبدیل کرده بود، و با عریانترین سرکوبهای سیاسی همراه بود، سر انجام این اصلاحات ارضی، حدود سی سال بعد عواقب اجتماعی و اقتصادی آن تأثیرات مستقیمی بر زندگی زنان داشت.

اولین برگزاری 8 مارس در سال 57 (1979) زمانی این حرکت عظیم بوقوع پیوست، که زنان برای بزرگداشت این روز آماده می شدند، این شایعه اوج گرفت که به زنان شاغل اخطار شده است که از هفته بعد با حجاب سر کار حاضر شوند. این شایعه، در میان شور و شوق انقلابی مردمی که طمع قدرت خود را در بزیر کشیدن رژیم شاه یکی از تثبیت شده ترین حکومت های جهان، چشیده بودند، به کلیه توهماتی که بسیاری از مردم در ابتدا نسبت به تعهدات نیم بند رهبری مذهبی نسبت به خواسته های انقلابی بطور اعم و حقوق زنان بطور اخص داشتند، حقانیت می بخشید. جشن با ریختن دهها هزار زن به خیابانهای تهران در میان برف سنگینی که می بارید و سر دادن شعار " در طلوع آزادی، جای حق زن خالی" تبدیل به تظاهرات اعتراضی شد. جزیب الله یها با راندن وانت در میان صفوف تظاهر کنندگان و هل دادن زنان، به میان جویهای پر آب و استفاده از الفاظ رکیک برای پراکندن زنان تلاش کردند.

این تظاهرات که اولین اقدام اعتراضی دسته جمعی علیه اقدامات سرکوبگرانه دولت جدید بود، قدرت انقلاب و مطالبات انقلابی آنرا نشان می داد. تظاهرات این اصل را به اثبات رساند که مطالبه زنان علیرغم نامشخص بودنش، یکی از وظایف مبرم انقلاب می باشد. سرکوب زنان فقط یکی از وجوه سرکوب انقلاب در کلیت آن بشمار میرفت.

بحران اقتصادی در ایران و روی کار آمدن جمهوری اسلامی به پان اسلامیسیم در منطقه به عنوان وسیله ای برای بقای خود رژیم فشار بر زنان را تشدید کرده است. زنان ایران در حال حاضر با قوانین آپارتاید جنسی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که بی کم و کاست اجراء میشود دست به گریبانند.

سرکوب زنان فقط یکی از وجوه سرکوب انقلاب در کلیت آن بشمار میرفت، و می توان گفت جمهوری اسلامی دو هدف را با این سرکوب دنبال کرد. 1- یک عقب نشینی سیاسی و اقتصادی را به انقلاب تحمیل نمود و سعی نمود مردم را به خانه هایشان بفرستد و شرایط را به حال " عادی " برگرداند و دوم سطح

معیشت نازلتری را به طبقه کارگر بقبولاند. تلاش نمود اولین حمله سازمان یافته علیه انقلاب از کانال سرکوب زنان انجام گیرد. و سپس با اسلامی کردن و نهادینه کردن قوانین اجتماعی از آن بعنوان یک عامل باز دارنده در تقابل با حرکات اعتراضی زنان و سرکوب آنان بکار گیرد.

جمهوری اسلامی با نهادینه کردن قوانین ارتجاعی اسلامی در زندگی سیاسی - اجتماعی زنان - زنان را از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تحت شدیدترین فشارها و سرکوبها تا به امروز قرار داده است. لازم است توضیح مختصری در رابطه با هر کدام از این قوانین داده شود.

از نظر فرهنگی: سنت و خرافات و اخلاقیات پوسیده درون جامعه و از همه مهمتر مذهب که در طول چند هزار سال، این خرافه را در ذهن مردم تثبیت کرده اند که زن نصف مرد است، در ادامه موجودیت خود در پناه مالکیت خصوصی و نظام سرمایه داری باعث شده است که فرهنگ مسلط جامعه همچنان فرهنگ و اخلاقیات مرد سالارانه باقی بماند.

پسر کوچکتر خانواده حق دارد خواهر بزرگترش را کتک بزند و به وی پرخاش کند. مرد به خود حق میدهد زن را کتک کاری نماید. مرد اگر با خانواده زن اختلاف داشته باشد، زن حق رفت و آمد به خانه پدریش را ندارد، زن جزء مایملک مرد و بعنوان بخشی از دارایی وی محسوب میشود. زن ناموس مرد بحساب می آید و به تنهایی و بدون وجود مرد، خود یک انسان مستقل و دارای حق و حقوق محسوب نمی شود.

جباب اجباری یعنی محرومیت زنان از ابتدایی ترین حقوق انسانی، آزادی در انتخاب لباس پوشش و این خود تجسم بی حقوقی کامل زنان در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است.

قابل نبودن هیچ حقی برای زنان از لحاظ مناسبات خانوادگی، زن حق طلاق و جدایی یک جانبه از مرد را ندارد، مرد حق دارد چند زن اختیار کند. زن به تنهایی خانواده محسوب نمی شود، زن اگر از خانه بیرون رانده شد، بی پناه، بی سرپرست و بدون خانه و کاشانه خواهد ماند، زن حق تکفل فرزندان را ندارد. اگر طلاق داده شد هیچ اختیاری نسبت به فرزندان نخواهد داشت و هیچگونه حقی در سرپرستی آنها برای وی برسمیت شناخته نمی شود. در مواردی حتی در انتخاب همسر و شریک زندگی خود هم آزاد نیست، بزور وی را وادار به ازدواج می کنند و حق اعتراض ندارد. حق کاندیدا شدن برای تصدی مقامات بالای جامعه را ندارد، زن نصف مرد محسوب می شود و آنچه را هم قوانین و مقررات موجود به وی واگذار می کند، نصف مرد است. قوانین حاکم و موجود آنها را کم عقل، ضعیفه قلمداد می کند. دولت مذهبی نیز بزور آنها را بزیر چادر و مقعنه کشانده و کوچکترین اعتراض آنها را سرکوب می کند.

از نظر اقتصادی: سرمایه داری بدون پرداخت هیچگونه دست مزدی بطور مجانی از کار خانگی زنان استفاده می کند. و به این ترتیب علاوه بر کار در کارخانه و محیط های کار در درون خانه نیز وی را مجانی و بدون پرداخت هیچ مزدی استثمار می کنند. کار خانگی اساس و پایه استثمار زنان است و میراثی است که جامعه طبقاتی و امروز جامعه سرمایه داری برای وی بجا گذاشته است. کار خانگی به گونه ای بسیار آشکار " کار " است و به اندازه ی اغلب کارهای صنعتی هم خسته کننده و مستلزم صرف وقت است. با این همه، اما اهمیت و نقش واقعی آن در باز تولید سرمایه ی اجتماعی در هر جامعه و یا در کل سرمایه جهانی از نظر ها پنهان می ماند. احتمالاً چنین برداشتی میشود، زنان در خانه کار چندانی ندارند و اکثراً بیکارند. زنان در این رابطه که بیکار گشته اند هیچ تقصیری ندارند بلکه جامعه سرمایه داری است که عامل این بیکارسازیها است. میان زن و مرد در خانه تفرقه می اندازد، مطابق فرهنگ مرد سالارانه رایج، مرد به مثابه نان آور خانه، زن را به چشم یک خدمتکار نگاه می کند، با اتکاء به این فرهنگ، سرمایه داران، صف طبقاتی زن و مرد را از هم جدا می سازند و بخشی از نیروی این طبقه را از میدان بدر کرده و اختلاف و جدال بر سر این بخش از کار را به اختلاف و جدل در میان زن و مرد تبدیل می کنند. مراقبت از کودکان به مثابه یکی از جوانب مهم اداره ی امور خانه، کاری است که بخش عظیمی از اوقات زنان خانه دار را می گیرد. آن هم در شرایطی که سرمایه داری برای کاهش هزینه های خود هر روزه به بستن یا محدود کردن شیر خوارگاهها و مهد کودکها دست می زند. و با نهادن این بار سنگین بر دوش زنان، ضمن آنکه مبالغ هنگفتی را به جیب میزند، زنان خانه دار را وامی دارد که بدون هیچ دست مزدی نیروی کار مورد نیاز این نظام را گسترش دهند و سود هر چه بیشتری را نصیب صاحبان سرمایه بنمایند.

بر پایه تقسیم کار رایج، کلیه ی کارهای شاق در درون خانه بر عهده زنان است، آن هم بدون این که حق تدبیر و دخالت در مسایل اصلی اداره ی امور خانه را داشته باشند. این وضعیت زنان را به پیری زودرس، ناراحتی های جسمی، و بیماریهای روانی، می کشاند.

این قوانین ارتجاعی اسلامی امروز، نه تنها در ایران بلکه در کشورهایمانند کشورهای عربی، افغانستان، پاکستان، که در قوانین اجتماعی آنها نهادینه شده است، ضمن بکارگیری آن با زنان این کشورها تحت شدیدترین آپارتاید جنسی رفتار میشود.

2. وضعیت زنان کارگر در ایران

در ایران با انکشاف نظام سرمایه داری، زنان مجبور به کار مزدی در خارج خانه و خانواده گردیدند، نیمی از جمعیت ایران، و به همین نسبت نیمی از نیروی فعال، را زنان تشکیل می دهند. شرایط ورود زنان به بازارهای کار بعد از دهه چهل، و غالب شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران، مهیا گشت. نیاز بازارهای کار به نیروی کار ارزان، زنان را از چهار دیواری خانه بیرون آورد. شرایط ورود زنان به بازار کار، بویژه در دهه 50 با بالا رفتن قیمت نفت و سرازیر شدن دلارهای نفتی در سرمایه گذاریهای صنعتی- تسهیل شد به نحوی که در سال 1355، میزان اشتغال زنان، به 14.8 درصد رسید. در این سال، یک میلیون و 200 هزار نفر از زنان شاغل بودند. زنان بطور گسترده ی تمایل و توان خود را برای کسب موقعیت اجتماعی بهتر و دخالت در تعیین سرنوشت خود در جامعه نشان می دادند. طیف گسترده ای از زنان به دانشگاهها راه یافتند. دیگر دانشگاهها مختص طبقات بالا و دارای جامعه نبود.

تعداد روز افزونی از زمانی که به تنهایی یا به همراه خانواده هایشان از روستاها کنده شدند، در جستجوی کار به شهرها ریختند به کارگاهها و کارخانه ها راه یافتند. از آنجا که اصلاحات زمان شاه سود آوری بیشتر سرمایه در ابعادی بود که ایران به بهشتی برای سرمایه گذاری تبدیل کرده بود. و با عریانترین سرکوب سیاسی همراه بود، این اصلاحات به امر تساوی زنان همانقدر کمک کرد که برای دیگر اقشار جامعه می توانست آزادی به همراه داشته باشد.

بعد انقلاب 1357، وضعیت زنان تا حدودی تغییر یافت، و سعی شد تا زنان به آشپزخانه و چهار دیواری خانه باز گردانده شوند. شماره زنان شاغل رو به کاهش رفت و در سال 1357 به 975 هزار نفر، یعنی بین 8.9 درصد رسید. در حال حاضر حدود 57 درصد زنان در ایران خانه دار هستند. 17 میابون زن در ایران محکوم به تحمل موقعیت خفت بار کار در چهار دیواری خانه ها، محکوم به بیگاری و کار طاقت فرسای رایگان هستند. آن چه در کشورهای نظیر ایران، وضعیت زنان را حتی از شرایط متعارف زندگی زنان کارگر و خانه دار در جهان سخت تر می کند، نفس مذهب و کاربرد آن، نهادها و دستکاههای مذهبی با کسب قدرت سیاسی سبب فرودستی زن در ابعاد گسترده ای شده اند. با بز گرداندن زنان به کنج خانه ها و محروم ساختن آنها از مشاغل اجتماعی، در تثبیت موقعیت درجه دوم زنان نقش بسزایی داشته است. جمهوری اسلامی، کنترل مردان بر زندگی زنان را قانونی کرده است. به مردان حق داده می شود که در صورت لزوم زن خود را از اشتغال به کاری که برای وی مناسب می داند، منع نماید. این قانون که بوضوح در تقویت مرد سالاری، در تحکیم نابرابری زنان و مردان، و در تبعیض جنسی به زنان تحمیل می کند، در جامعه امروزی ایران، زنان در رابطه با شغل، دستمزد، تحصیل و رفاه، مورد تبعیض بیشتری قرار می گیرند بیشتر زنان از نظر مالی وابسته به مردان هستند.

در راستای سرمایه جهانی- وضعیت شغلی زنان کارگر جهان سوم بطور اعم و زنان کارگر بطور اخص دستخوش تغییرات شده است. زنان جذب بازار کار میشوند، بیشترین سهم را از فقر و فلاکت، خشونت و استثمار می برند، اما ناامن ترین بخش نیروی کاری در حیطة شغلی و بی حقوق ترین در عرصه حقوق اجتماعی باقی می مانند.

هنگامیکه کارگاههای زیر 10 نفر از شمول قانون کار خارج می شوند و بخش زیادی از کارکنان این کارگاهها را زنان تشکیل می دهند و در بسیاری از مواقع علاوه بر استثمار طبقاتی، مورد اذیت و آزار جنسی هم از طرف کارفرماها و هم از طرف کارگران مرد قرار می گیرند و هیچ نهادی نیست که آنها را مورد حمایت قرار دهد. یا هزاران دختر بچه ای که در کنار مادرانشان گلهای قالی را ج می زنند، و در تقسیم کار خانگی در حاشیه موقعیت مردان خانواده قرار می گیرند یا در کوره پزخانه ها که بیشتر آنها را کارگرهای زن یا بچه ها را تشکیل می دهند.

بعد از بحران دهه 70 در جهان سوم جذب نیروی کار ارزان زنان در قالب کارهای موقت، نیم وقت که عملاً متکی هستند به فرهنگ عقب مانده حاکم بر رابطه دو جنس در این کشورها در اغلب این کشورها، بی حقوقی پذیرفته شده زنان، نبود سیستم حمایت اجتماعی، فقدان سنت تشکل یابی، و وجود فرهنگ و مناسبات عقب مانده که محرومیت از حقوق اجتماعی را برای زنان توصیه می کند، همگی باعث می شوند که شرایط کار در این زنان بسیار طاقت فرسا و شاق باشد. موقعیت فرودست زنان کارگر به سرمایه داران اجازه میدهد تا کار زنان را ارزانتر بخرند و در آن بعنوان وسیله ای برای کاهش دستمزدها، تحمیل شرایط بد کار و تقلیل معیشت کارگران و استثمار شدیدتر آن ها سود جویند. بعلاوه کار بی اجر و مزد زنان در خانه ها، در خدمت ارزان نگه داشتن نیروی کار و سود آوری هر چه بیشتر سرمایه است.

ثانیاً با تبعیض بین زن و مرد سرمایه داران بین صفوف کارگران، در یک مقیاس عظیم جهانی در کارخانه ها، در محلات و حتی در خانواده تفرقه و جدایی می اندازند. و نیروی مبارزاتی عظیمی از کارگران را در برابر هم قرار میدهند.

ثالثاً زنان کارگر در رابطه با حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همیشه اولین قربانیان هستند که مورد حملات بورژوازی قرار می گیرند. و حمله به زنان کارگر معمولاً برای بورژوازی آسانتر است. سرمایه داران از بکارگیری کار زنان در میدان رقابت سرمایه خشنود بوده، و هستند. آنها با وقاحت و صراحت اعلام داشته و می دارند که: زنان بسبب به مردان کمتر اعتراض می کنند. زنان منظم تر و کم توقع ترند؛ زنان کمتر به تشکل روی می آورند.

در ایران هر گونه ستمگری و تبعیض علیه زنان مستقیماً بر علیه طبقه کارگر است. راندن زنان به کنج خانه یک عامل مهم معیشت و تعلیل سطح زندگی کارگران بوده و است. بکارگیری وسیع کار زنان در بازار سیاه کار، با دستمزد بسیار نازل که انعکاس بی حقوقی مطلق زنان است. در این چند ساله یک منبع استثمار وحشیانه به کارگران و پایین آوردن دستمزد بقیه بخشهای طبقه کارگر بوده است. جدا کردن زنان و مردان و اعمال کردن تبلیغات جنسی علیه زنان در دامن زدن به تفرقه از صفوف کارگران در کارخانه و در مبارزات و اعتراضات تأثیرات منفی زیادی گذاشته است.

این گوشه ای از وضعیت زنان کارگر ایران و زنان کارگر جهان سوم می باشد. در مجموع اگر به تاریخچه روز جهانی زن نگاهی بیندازیم 8 مارس، اساساً یک روز کارگری است یعنی بیاد مبارزه زنان کارگر آمریکا و به همت بین الملل دوم کارگری در سال 1911 بعنوان روز جهانی اتحاد و مبارزه برای آزادی و برابری زنان بنیان نهاده شده است.

اما چرا حقوق ویژه زنان کارگر در تاریخ مبارزه کارگری و کمونیستی جهانی چنین جای برجسته ای دارد، چرا در هر کشوری که کارگران آن آگاهتر و متشکل تر هستند. حقوق کاملتری برای زنان بدست آورده اند؟ چرا باید مراعات حقوق زنان کارگر بعنوان شاخص بر جسته ای در برخورد به هر قانون کاری به حساب آورده شود؟ واقعیت این است که وجود ستمگری بر زنان و قرار دادن آنها به عنوان جنس فرودست، یک اهرم پر قدرتی اجتماعی برای حفظ انقیاد طبقه کارگر است، فرودستی زن و تبعیض و ستمگری علیه زنان، برای طبقه کارگر به این معنا است که نیمی از جمعیت آن در برابر استثمار و ستم سرمایه داری کم حقوق تر و بیدفاع ترند.

بدون تغییر در شرایط اجتماعی و اقتصادی، زنان نمی توانند به آزادی که حتی قانون به آنها قول می دهد، دست یابند. این سنت سوسیالیسم انقلابی است. که آزادی برای زنان را با قدرت کارگری هم راه می کند. و اقیانوس تاریخ جنبش کارگری و مبارزه کارگران در گذشته و حال آنرا بطور عینی و عملی اثبات نموده است در هر کجای دنیا که جنبش کارگری پر قدرت و رشد یافته تر به میدان آمده است، حقوق زنان کارگر را به بورژوازی تحمیل نموده است. در دهه های قبل و بخصوص اوایل قرن حاضر که جنبش کارگری در اتحاد و آگاهی بالایی در سطح جهانی بر خودار بود و کمونیسم کارگری قدرت و نفوذ وسیعتری داشت، این جنبش در عین حال پیشتاز و پرچمدار مبارزه قدرتمند راه رهایی زنان بود.

• تم آخر بحث به جنبش زنان و گرایشهای موجود در این جنبش و نقشی که این گرایشها در شکل گیری این جنبش ایفا می کنند.

در تقابل با تمام این ستمهای جنسی و طبقاتی که در طول سه دهه جمهوری اسلامی بر زنان روا داشته است. زنان با مقاومت و ایستادگی خود به حرکتهایی بصورت پراکنده و در بسیاری مواقع

منسجم دست زده اند. در چند سال اخیر ما شاهد روند سریع این حرکتها بوده ایم، تا جایی که امروزه این حرکتها میروود در قالب جنبشی به نام جنبش زنان ظاهر شود. در شکل گیری این جنبش گرایشهای مختلف نقش دارند. که جنبش اصلا حات دست بالا را دارد. این گرایش سعی دارد از طریق حرکتهای فرهنگی، تلاش برای تغییر تدریجی قوانین بر موقعیت زنان تاثیر بگذارد. حامیان این گرایش و ایده تنها اصلاح طلبان نیستند، بلکه عمدتاً اصلاح طلبان خارج حکومت و طیف وسیعی از چپهای سابق را هم شامل می شود. این گرایش نه تنها سعی دارد هر حرکت چپ و رادیکالی را در نطفه خفه نماید، بلکه سعی می کند از بالا با تغییراتی جزئی این جنبش را مهار نموده و تحت سلطه خود در بیاورد.

مؤلفه دوم- گفتمان سنت مدرنیته است، که معتقدند از طریق جهت گیری فرهنگی در جنبش زنان، می توان معضلات اجتماعی زنان را حل نموده، و تلاششان این است که باید جنبش زنان هم و غم خود را در مبارزه بر علیه " سنت " و تلاش برای استقرار مدرنیسم بگذارد.

در جنین چهار جوبی، مشکلات و معضلات زنان در جامعه ایران نه ناشی از جامعه سرمایه داری، بلکه ناشی از " سنت " است. شاخه های مختلف فمینیسم منجر شده به تمایل کار فرهنگی، حرکت از فرهنگ، زبان، هویت جنسی و مقولاتی از این نوع در توضیح و تشریح مسایل زنان. ادبیات گرایش اصلاح طلبی گویای این است که با کار آرام و عمیق و بنیادی در حقیقت باید تلاش نمود، میزان آگاهی و تعقل زنان را در زمینه های فرهنگی بالا برد و بدین شکل زمینه های تغییر در قوانین را فراهم آورد.

اما گرایش دیگری تحت عنوان گرایش چپ سوسیالیستی در جنبش زنان وجود دارد که زنان چپ کمونیست و زنان کارگر آن را نمایندگی می کنند. معتقد است تا حرکت وسیع نوده ای و متشکل از پایین شکل نگیرد، چنین جنبشی شکل نمی گیرد.

شکل گیری، موفقیت و پیشروی جنبش زنان گره خورده است به دو عامل اصلی.

1. پیشرویهای جنبش کارگری و هر چه قوی تر این جنبش و به میدان آمدن آن.
2. مبارزه پیگیر و مداوم زنان کارگر و کمونیست که در واقع ستون فقرات جنبش زنان را تشکیل می دهند.

از آنجاییکه امر رهایی کارگران باید توسط خود کارگران اجرا گردد، بهمین دلیل رهایی زنان کارگر امریست که به وسیله خود زنان کارگر باید تحقق یابد.

بدون لغو مالکیت خصوصی و انقلاب سوسیالیستی رهایی کامل زنان امکان پذیر نیست، در نتیجه لغو مالکیت خصوصی و انقلاب سوسیالیستی در گرو پیروزی نهایی طبقه کارگر است. بنابراین تضمین کامل پیروزی جنبش زنان بدون پیوند و حمایت جنبش کارگری امکانپذیر نیست.

از نظر تاریخی طبقه کارگر روسیه با پیروزی انقلاب اکتبر و رهبری لنین این امر مهم یعنی رهایی کامل زنان را متحقق نمود.

در ضمن در تاریخ جنبش زنان در مقیاس جهانی در اواخر قرن نوزدهم دو دوره مهم از نظر گستردگی مبارزات وجود داشته است. که ضمن هویت دادن یک دوره از تاریخ مبارزات زن سبب یک جنبش یک پارچه و متحد زنان شد. 1. در دوره اول که از انتهای قرن نوزدهم آغاز شد. مطالبه محوری این جنبش حق رای بود. 2. در دوره دوم، برابری حقوقی و اجتماعی.

در اینجا لازم می دانم به بخشی از سخنان لنین در رابطه با مطالبات و نقش زنان در انقلاب اکتبر اشاره نمایم. لنین اشاره می نماید. " خواستهای ما چیزی نیست، جز استنتاج عملی ما از نیازهای مبرم زنان و از تحقیر خفت باری که زنان ضعیف و محروم از مزایای اجتماعی- اقتصادی تحت سیستم بورژوازی تحمل می نمایند. بدین ترتیب، ما نشان می دهیم که به ستم بر زنان و نیازهای آنان آگاهی داریم؛ که ما از موقعیت ممتاز مردان با اطلاع هستیم؛ که ما چشم داریم واز هر ستم و تبعیضی که بر زنان کارگر، همسران کارگران، زنان روستایی، ویا حتی از هر آنچه که بر بسیاری از موارد بر زنان طبقات مالک روا میشود؛ متفوقیم. و می خواهیم آنها را از بین ببریم. حقوق و اقدامات اجتماعی ای که ما از جامعه بورژوازی برای زنان می خواهیم، بر این امر تاکید دارند که ما وضعیت و منافع زنان را درک می کنیم و تحت دیکتاتوری پرولتاریا به آنها توجه خواهیم کرد.

و طبیعتاً نه مثل رفرمیستهای کرخت آلود و رییس مآب، نه به هیچ وجه! بلکه مثل انقلابیونی که زنان را فرا می خوانند، تا به طور مساوی در بازسازی اقتصادی و روبنای اید یولوژیکی مسیولیت بگیرند. "

لنین هم در جای دیگری اشاره می کند. " در پتروگراد، در مسکو و در دیگر مراکز شهرها و مراکز صنعتی، زنان پرولتاریا در دوران انقلاب عظمتی را به نمایش گذاشتند. بدون آنها به سختی می توانستیم پیروز شویم. این نظر من است. چه شجاعتی از خود نشان دادند. و هنوز چقدر شجاع هستند. رنج و محرومیتی را که آنها تحمل می نمایند، مجسم کنید. اما آنها استقامت می کنند؛ زیرا می خواهند از شوراهای دفاع کنند؛ زیرا آزادی و کمونیسم را می خواهند. آری، زنان کارگر ما، رزمندگان طبقاتی بر جسته ای هستند. آنها ارزش تحسین و عشق را دارند. "

من در اینجا سخنان خود را به اتمام می رسانم. با تشکر از تمام رفقا و دوستانی که وقتشان را در اختیار من گذاشتند، و به امید روزی که نه تنها زنان بلکه تمام بشریت از ستم و استثمار سرمایه رهایی یافته و در آزادی و برابری کامل بسر ببرد. به امید آن روز.